



دانشگاه کارش را درست انجام می دهد

توسعه دانشگاهی ایران در گفت و گوی برگ فرهنگ با دکتر حسین سلیمی

حسین سلیمی به واسطه‌ی سوابق تحصیلی و مدیریتی اش نگاهی واقع‌گرا و در عین حال جامع‌نگر دارد. از سویی وضعیت عمومی جامعه را در تحلیل‌هایش دخیل می‌کند و از سویی دیگر به افق و چشم‌انداز جهانی و آینده می‌نگرد. همین نگاه چندجانبه باعث می‌شود که در عین دفاع از توسعه‌ی دانشگاهی به آن انتقاد هم بکند.

توسعه‌ی دانشگاهی در ایران منتقدانی دارد که آن را غیر علمی و یا در تعارض با منافع عمومی ارزیابی می‌کنند. شما مسیر توسعه‌ی دانشگاهی ایران را چطور می‌بینید؟

نباید بحث توسعه‌ی دانشگاه را یک امر یک‌پارچه ببینیم، بلکه می‌توانیم نظام دانشگاهی مان را به سه دسته‌ی اصلی تقسیم کنیم؛ دانشگاه‌های دولتی بزرگ و برتر، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه‌های کوچک، مثل علمی-کاربردی‌ها و فنی حرفه‌ای‌ها و پیام نور. هر کدام این‌ها داستان‌های متفاوتی دارند و به‌نظر نمی‌شود یک قضاوت کلی راجع به همه‌ی حوزه‌ها کرد، که بگوییم خوب یا بد بوده.

دانشگاه‌های بزرگ دولتی به لحاظ حجم (اعم از شبانه و روزانه و پردیسی و...) حدود دوازده درصد از جمعیت دانشجویی کشور را تشکیل می‌دهند و البته بیش از شصت درصد از تولید علم کشور در این دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین در این بخش یعنی دانشگاه‌های دولتی بزرگ توسعه‌ی کمی نامتعارفی اتفاق نیفتاده است.

پر دیس‌ها و شبانه‌ها که الآن به دانشگاه‌های دولتی بزرگ اضافه شده و از دانشجویان پول می‌گیرند را در این توسعه‌ی نامتعارف نمی‌بینید؟

درباره‌ی دانشگاه پولی و پردیسی اگر کل این دانشجویها را جمع کنیم عددشان به دوازده هزار نفر هم نمی‌رسد. در ضمن این دانشگاه‌ها سعی می‌کنند برنشان را حفظ کنند و سطح کیفی خوبی برای این‌ها هم ارائه بدهند. اگر تمرکز آموزش عالی ما بر این دانشگاه‌ها بود اصلاً نه الآن مسئله‌ی توسعه‌ی کمی بی‌رویه داشتیم، نه مسئله‌ی کیفیت.

ما در دانشگاه آزاد و دانشگاه‌های غیرانتفاعی یک گسترش کمی بی‌رویه داشتیم که قابل نقد است. اگر یادمان بیاید که در ابتدا دانشگاه آزاد به چه دلیل تشکیل شد، می‌توانیم نقد صحیحی داشته باشیم. دانشگاه آزاد اسلامی برای زدودن مدرک‌گرایی تاسیس شد. یادم است در دوره‌ی اولی که دانشجوی می‌گرفت، دیپلم هم لازم نبود. هر کس می‌خواست می‌توانست درس بخواند و مدرک بگیرد. آن هدف بسیار عالی بود ولی بعداً خودش به مدرک‌گرایی گرایش پیدا کرد. اگرچه با تمام این حرف‌ها به نظر من دانشگاه آزاد پدیده‌ی بسیار مبارکی است به شرطی که مهار شده باشد و برای حل

مشکل اقتصادی خودش توسعه‌ی بی‌رویه به خصوص در حوزه‌ی تحصیلات تکمیلی ندهد. اتفاق ناگواری که در زمان دولت قبل افتاد که البته در سال اخیر یک مقدار کنترل شد، توسعه‌ی بی‌رویه‌ی دانشگاه آزاد مخصوصاً در حوزه‌ی تحصیلات تکمیلی بود. مثلاً دانشگاه علوم تحقیقات تهران در یک گروه ده نفر هیأت علمی داشت و مجوز یک دوره دکتری می‌گرفت، بعد می‌آمد و در شهرهای مختلف شعبه می‌زد و با آن مجوز ده‌ها و صدها دانشجوی دکتری دیگر می‌گرفت. در صورتی که مجوز فقط برای ده نفر صادر شده بود. که این در دو-سه سال گذشته در دانشگاه آزاد جمع شد. اضافه کنم که من با توسعه‌ی کمی در دوره‌های کارشناسی اصلاً مخالف نیستم. دوره‌های کارشناسی الآن همان کارویژه‌ای را پیدا کرده که دیپلم در دوره‌های قدیم. این یک لازمه‌ای شده برای زندگی اجتماعی. قبلاً می‌گفتند کسی که می‌خواهد وارد زندگی اجتماعی بشود حداقل باید دیپلم داشته باشد الآن آن حداقل به کارشناسی مبدل شده.

کیفیت آموزش پایین آمده که مدرک کارشناسی وضع دیپلم قدیم را پیدا کرده یا مبارزه با مدرک گرایبی دارد جواب می‌دهد؟
نه! چون دانش‌ها و مهارت‌هایی که الآن برای زندگی اجتماعی لازم است زیاد شده که در حد دیپلم نمی‌شود آن را ارائه کرد. بنابراین گسترش کارشناسی و حمایت دولت از بخش خصوصی برای این که تمام جوان‌های ما بتوانند در حد کارشناسی درس بخوانند لازم است و توسعه‌ی کمی در حد کارشناسی چه در دانشگاه آزاد، چه پیام نور، چه بخش دولتی حتماً خوب و مفید است. آن جایی که ایراد پیدا می‌شود در تحصیلات تکمیلی مخصوصاً دکتری است.
فرمودید دانشگاه‌های دولتی حدود دوازده درصد کل جمعیت دانشجویی کشور را دارند اما بیش از ۶۰ درصد تولید علم را به عهده دارند. چرا با این که کم‌ترین درصد دانشجویان در دانشگاه‌های دولتی بزرگ و سابقه‌دار هستند اما این حجم از تولید علم در آنجا اتفاق می‌افتد؟

به خاطر این که زیرساخت‌هایش را ندارند. نشریات پژوهشی، ساختارهای پژوهشی و کیفیتی که نهادینه شده است. یک استاد متوسط اگر وارد دانشگاه دولتی با کیفیت بشود ساختار دانشگاه جوری است که آن استاد ناگزیر است خودش را به سطح بالاتری برساند، همین‌طور دانشجو.

بعضی منتقدهایی گویند گرفتن دانشجوی پولی در هر قالبی که باشد خلاف قانون اساسی است. چرا که قانون اساسی دولت را به تحصیل مجانی برای همه در همه مقاطع الزام کرده.

نخیر! این اصلاً برداشت درستی نیست. در قانون اساسی آمده که آموزش عالی باید نیاز کشور را تأمین کند. یعنی آموزش عالی رایگان به اندازه‌ی نیاز کشور. ما الآن چقدر به فارغ‌التحصیل زبان فارسی در کشور نیاز داریم؟ چقدر به فارغ‌التحصیل شیمی نیاز داریم یا رشته‌های کشاورزی و...؟ در این‌ها بیش‌تر از نیازمان فارغ‌التحصیل تولید کرده‌ایم. بنابراین تحصیل در این رشته‌ها خیلی هم خوب است اما نیاز کشور که طبق قانون اساسی دولت باید پولش را تأمین کند نیست. الآن دولت بیش‌تر از حد نیاز کشور هم دارد امکان تحصیل رایگان فراهم می‌کند.

یعنی تعبیر شما این است که این فهم صحیحی از قانون اساسی نیست؟

اصلاً قانون اساسی نگفته آموزش عالی برای همگان در هر شرایطی و در هر مقطعی باید مجانی باشد. این تعبیر در مورد آموزش و پرورش وجود دارد ولی درباره‌ی آموزش عالی نه. البته پیشنهاد من این است که این مفهوم را گسترش بدهیم به دوره‌ی کارشناسی یعنی همه بتوانند در دوره‌ی کارشناسی امکان آموزش داشته باشند ولی از قانون اساسی فعلی ما این برداشت نمی‌شود.

در دولت قبل شاهد بودیم که بعضی دانشگاه‌های دولتی حجم زیاد و بیش از ظرفیت، دانشجوی دکتری گرفتند که گفته می‌شود خلاف قانون بوده. نتیجه‌اش هم این شد که اخیراً وزیر علوم گفت ما یک رقم بالایی دکتری کار داریم. این وضعیت تئورمی دوره‌ی دکتری دانشگاه‌های دولتی را چطور ارزیابی می‌کنید و آیا الآن مهار شده؟

البته خلاف قانون نبود چون دانشگاه‌ها با مجوز وزارت علوم می‌توانند دانشجوی بگیرند. دانشگاه‌هایی خواستند وزارت علوم مجوزش را داد. اما به نوعی متناسب با نیازهای کشور نبود. خودم هم در دوره‌ی گذشته کلاس دکتری بیست نفره داشتم. در صورتی که در هیچ‌جای دنیا کلاس دکتری بیش از ۵۶ نفر نیست. چون این‌ها باید کار و تحقیق و تعامل فکری کنند. در دولت جدید از همان اول این کنترل شد. دانشگاه‌های دولتی به سرعت ظرفیت‌های دکتری‌شان را محدود کردند و به سرعت تعداد را به حد نصاب رساندند.

من طرفدار محدودیت
نیستم منتها باید
رتبه‌بندی بشود.
ولی در شرایط فعلی
چاره‌ای جز انقباض
نداریم. وقتی می‌بینیم
کسی دانشجوی
دکتری شده که در
یک نامه‌ی ساده که به
بنده‌ی رئیس دانشگاه
می‌نویسد، ده تا غلط
املایی دارد آن هم
در یک رشته‌ای که
باید ادبیات فارسی‌اش
قوی باشد، آن هم در
دانشگاه علامه، دیگر
چاره‌ای جز انقباض
وجود ندارد

اتفاق دیگری که در دولت قبل افتاد پیام نور بود که رقابت را با دانشگاه آزاد کرد و حجم زیادی دانشجو وارد پیام نور شد. دانشگاه پیام نور که می‌تواند مجموعه‌ی فوق‌العاده‌ای برای دانشگاه‌های کشور باشد یک‌باره به علت تعداد زیاد دانشجو مخصوصاً در مقاطع تحصیلات تکمیلی دچار مشکل شد و مجبور شد استاد جذب کند بعد دانشجو نیامد و استادها بدون درس ماندند و این چرخه‌ی معیوب برای دانشگاه پیام نور ایجاد شد. البته اگر ما حتی در دورانی که این رشد بی‌رویه بود هم نگاه کنیم باز آن‌هایی که از مسیر دانشگاه‌های دولتی گذشتند تعدادشان آن قدر زیاد نیست که بحران آفرین باشد. دقت کنید که تعداد دانشجوی دکتری و متقاضی دوره‌ی دکتری در جامعه‌ی ما به طرز شگفت‌انگیزی زیاد است. در هیچ‌جای دنیا به تناسب جمعیت این قدر متقاضی وجود ندارد که این نیازمند یک پژوهش جامعه‌شناسی است. آدم‌هایی که خیلی می‌خواهند موفق بشوند به داشتن قدرت و ثروت اکتفا نمی‌کنند و حتماً باید یک دکتری و پوزیشن علمی هم کنارش داشته باشند.

فکر می‌کنید باید یک سیاست انقباضی داشته باشیم تا فقط کسانی که به لحاظ علمی شایستگی دارند بیایند یا همین سیاست گسترش اقتصادی دانشگاه را داشته باشیم و آن قدر مدرک دکتری داده بشود که جامعه از آن بی‌نیاز بشود یعنی خودمانی‌اش را بگیریم که چشم و دلشان سیر بشود؟

من طرفدار محدودیت نیستم منتها باید رتبه‌بندی بشود. ولی در شرایط فعلی با این که اعتقاد شخصی‌ام محدود کردن نیست، چاره‌ای جز انقباض نداریم. وقتی می‌بینیم کسی دانشجوی دکتری شده که در یک نامه‌ی ساده که به بنده‌ی رئیس دانشگاه می‌نویسد، ده تا غلط املایی دارد آن هم در یک رشته‌ای که باید ادبیات فارسی‌اش قوی باشد، آن هم در دانشگاه علامه، دیگر چاره‌ای جز انقباض وجود ندارد. باید امتحان‌های مکرر باشد. مثلاً عده‌ای طرفدار حذف امتحان‌های جامع بودند. شاید منطق علمی‌شان هم غلط نباشد ولی در جامعه‌ی کنونی ما، بازبینی و امتحان مجدد لازم داریم که ببینیم شخص اطلاعات اولیه و لازم برای گرفتن مدرک دکتری را دارد یا نه.

آیا سیاست انقباضی باعث نمی‌شود که چه بسا استعدادها از ورود به عصره‌ی علمی بازمانند؟ شاید کسی دارای استعداد درخشانی باشد اما در شرایط امتحان نتواند بدرخشد و با این وضع فراموش بشود و از بین برود. به بیان دیگر آیا بهتر نیست در دانشگاه‌ها باز باشد تا حجم انبوهی وارد بشوند و از آن‌ها تعداد اندک استعداد و نبوغ بیرون بیاید؟

راه استعدادیابی و پیدا کردن نوابغ باز کردن در دانشگاه‌ها نیست بلکه باید سیستم پذیرش دانشجو اصلاح شود. یعنی مثلاً فرض کنید دانشگاه‌ها دست‌شان و نقش‌شان در پذیرش دانشجوی دکتری بیش‌تر باشد. استادی که داوطلب را می‌بیند می‌فهمد که کدام استعداد بیش‌تری دارند. و من یک بحث بیش‌تری که راجع به انقباض خصوصاً در دکتری دارم این است که یک جامعه مگر چند نفر دکتر می‌خواهد. دکتری معمولاً برای کسی است که می‌خواهد کار آکادمیک بکند. مگر چند نفر قرار است در آکادمی بروند؟ بسیاری از تخصص‌های سودآور و کاربردی در دنیا در حد کارشناسی ارشد است. تعدادی از رشته‌های پرمتقاضی جامعه ما، در جهان امروز اصلاً دکتری ندارد. جالب بود یک جایی دیدم زده بود دکتری ام‌بی‌ای!! که این دوره اساساً کارشناسی ارشد است، یعنی دکتری کارشناسی ارشد!! فکرش را بکنید.

مثل مدرکی که مردم خودشان ساخته‌اند و می‌گویند پروفوسور!!

یا پست دکتری حتی. در حالی که پست دکتری مدرک نیست؛ یک دوره‌ی تخصصی است برای کسانی که یک دوره‌ای فاصله می‌گیرند از کار علمی‌شان. من دیده‌ام که یک استاد تمام در دانشگاه ما می‌رود مثلاً خارج از کشور تقاضا می‌دهد که پست دکتر بگیرد به او می‌گویند شما استاد تمام هستی خیلی بالاتر از پست دکترایی. این تقاضای مدرک گرفتن در جامعه‌ی ما انجام گسیخته شده. ما ناگزیریم که انقباضی عمل کنیم. البته در بخش خصوصی و دانشگاه‌های غیرانتفاعی می‌تواند این گشودگی وجود داشته باشد. کسی که آن‌جا می‌رود با کسی که به دانشگاه تهران یا صنعتی شریف می‌رود متفاوت است.

به جای خوبی رسیدیم؛ قسم سوم دانشگاه‌هایی که می‌خواستیم درباره‌شان صحبت کنیم.

این جا پرانتز باز کنیم؛ در دانشگاه آزاد و بعضی غیرانتفاعی‌ها قسمت‌هایی هستند که واقعاً کیفیت دارند و در سطح دانشگاه‌های دولتی هستند. ما اصلاً نباید آن‌ها را نادیده بگیریم یا تخطئه کنیم. اما قسم سوم آموزش عالی، آن بخشی هستند که نه تنها گسترش‌شان بد نیست بلکه اگر درست و با قاعده و بر اساس فلسفه‌شان گسترش بیابند،

نجات بخش جامعه است. مثلاً دانشگاه علمی-کاربردی فلسفه‌اش این است که فرضاً یک کارخانه‌ای که تکنیسین نیاز دارد یک علمی-کاربردی کنارش تأسیس می‌کند، پولی که دولت از نمی‌گیرد هیچ، پول هم به دولت می‌دهد و در آن نظام تکنیسین‌های مورد نیازش را تربیت می‌کند. یا در نظام فنی-حرفه‌ای معلم‌هایی که قرار است هنرستان‌ها را اداره کنند، وارد می‌شوند، آموزش می‌بینند و می‌روند تکنیسین تربیت می‌کنند. این‌ها اصلاً با نوع دیگر آموزش عالی فرق دارند و اگر به ریل اصلی خودشان برگردند- که خوشبختانه به تدریج دارند برمی‌گردند- نجات بخش هستند.

این چرخه اقتصادی که یک نظام آموزشی به صورت خودگردان پول تولید کند را مضر نمی‌دانید؟

همه جای دنیا آموزش عالی این طوری است. به جز بعضی کشورها مثل فرانسه که اقتصاد دولتی دارند، در بقیه‌ی کشورها تنها بخشی از آموزش عالی تحت حمایت دولت قرار می‌گیرند و یارانه دریافت می‌کنند.

یکی از تفدها به توسعه‌ی آموزش بحث خروج ارز است. ما دانشجویانی تربیت می‌کنیم و برایشان هزینه می‌شود اما پس از پایان تحصیلات به خارج از کشور می‌روند. معمولاً به این اتفاق فرار مغزها می‌گویند اما من نمی‌خواهم از این منظر ببینم. بلکه جنبه‌ی اقتصادی‌اش را می‌خواهم طرح کنم؛ بودجه‌ی کشور صرف تربیت نیروهایی می‌شود که به خارج از کشور می‌روند یا کسانی از کشور خارج می‌شوند و در رشته‌هایی درس می‌خوانند که آن رشته را در همین جا داریم یا می‌توانیم داشته باشیم و با این کار از خروج ارز جلوگیری کنیم. به بیان دیگر آیا می‌توانیم تولید و مصرف رشته‌های دانشگاهی را داخلی کنیم؟

ببینید دو بخش است سؤالتان، یکی این که دانشگاه‌های ما مخصوصاً دانشگاه‌های دولتی کسانی تربیت می‌کنند که به خارج از کشور می‌روند.

که یک بخشی از بودجه‌ی کشور با این‌ها از کشور خارج می‌شود.

می‌گویم جنبه‌ی مثبتش را ببینیم! دانشگاه دولتی آدم‌هایی تربیت می‌کند که همه‌جا دنیا این‌ها را می‌خواهند پس دارند کارشان را خوب انجام می‌دهند.

اما این‌ها چه جوری باید جذب بشوند که از ایران نروند؟ این دیگر قسمت کوچک کار آموزش عالی است. مگر چندتایش را می‌شود به عنوان استاد یا پژوهش‌گر جذب کرد؟ بخش عمده‌اش اشکال از ساختارهای دیگر است که نمی‌توانند فارغ‌التحصیلان را جذب کنند و به‌شان امکانات بدهند.

البته آموزش عالی هم الآن برای جذب هیأت علمی دست دانشگاه را بسته. الآن رئیس دانشگاه آدم با صلاحیت ببینند نمی‌توانند جذب کنند. باید سازمان برنامه شماره‌ی استخدام بدهد و وزارت علوم موافقت کند و از دو مسیر جذب بگذرد تا استاد بشود. در حالی که حداقل اختیار رئیس دانشگاه این است که اگر استعداد برجسته‌ای دید بتواند امکانات فوق‌العاده‌ای او بدهد و جذبش کند. ولی مسئله‌ی اصلی مادر عدم جذب فارغ‌التحصیلان مان به کل کشور برمی‌گردد. اما این که امکاناتی ایجاد بشود تا کسانی که به خارج رفتن به خارج کشور، در ایران درس بخوانند تا حدودی در دانشگاه‌های دولتی ایجاد شده. مثلاً بخش نامه‌هایی داده شده که دانشگاه‌های دولتی بتوانند دوره‌های مشترک با دانشگاه‌های برجسته‌ی دنیا ایجاد کنند. گرچه الآن هم هر کاری از این دست بخواهد ایجاد شود موانع زیادی در مقابلش وجود دارد. ما از زمانی که با دانش روز جهان آشنا شدیم دوروش برای جذب داشتیم، عباس میرزای ولیعهد دانشجو می‌فرستد به فرنگ و در دوره‌ی ناصری، دارالفنون تأسیس می‌شود استادها را به کشور دعوت می‌کند. دو گانه‌ی دانشجو فرستادن یا استاد وارد کردن هنوز هم پرسش و چالش مهمی است. شما کدام سیاست را این جا مفیدتر می‌دانید؟

به نظر می‌آید یک همکاری دوجانبه با دانشگاه‌های معتبر دنیا بهترین راه حل است. هم استاد می‌آید هم دانشجو می‌رود و هم امکان نگاه داشتنش است. فرض کنید، کسی می‌خواهد زبان روسی بخواند. دانشگاه علامه یا یک دانشگاه روسیه تفاهم‌نامه امضا می‌کند و دوره‌ای تأسیس می‌کند که این دانشجو یک سال در ایران و یک سال در روسیه زبان روسی می‌خواند و مدرک دو دانشگاه را می‌گیرد. و می‌دانید که زبان‌های نادرتر مثل روسی و چینی خیلی بازار کار خوبی دارند و می‌توانند مشغول به کار بشوند. شرایط جهانی به ما این امکان را می‌دهد که دانشجو از مزایای نظام آموزشی داخل و خارج توأمان استفاده کند و عملاً هم اعضای هیأت علمی که از هر دو نظام آموزشی استفاده کرده‌اند برای ما کارآمدترند. چرا که هم ملزومات و شرایط خاص دانشگاه‌های داخل را دقیقاً می‌فهمند و هم توانسته‌اند از دانش و شرایط دانشگاه‌های دیگر استفاده بکنند. این افراد از آن‌هایی که کامل در ایران بوده‌اند یا کامل در خارج از کشور درس خوانده‌اند کارآمدترند.



دانشگاه دولتی
آدم‌هایی تربیت
می‌کند که همه
جای دنیا این‌ها را
می‌خواهند پس دارند
کارشان را خوب انجام
می‌دهند

تبادل دانشگاهی الآن در چه وضعیتی است؟

شروع شده ولی هنوز بیش نرفته. ما در دانشگاه علامه امیدوار هستیم که در سال ۹۶ پنج، شش رشته‌مان راه بیفتد که اگر موفق بشود به سرعت این تسری پیدا می‌کند.

آیا در سیاست گذاری وزارت علوم در این سال‌ها نسبت به کمبودهای علمی در جامعه توجهی شده و سیاست‌های تشویقی برای ورود به این رشته‌ها وجود داشته؟

من الآن حضور ذهن درباره‌ی سیاست‌های وزارت علوم به صورت کلی ندارم ولی در ابتدا که مسئول دانشگاه شدم در شورای گسترش حضور داشتم. آن‌جا مجوز رشته می‌دهد و تعداد دانشجو مشخص می‌کند. در ابتدای امر به نظر آمد که سال‌هاست این مسئله مد نظر کسی نیست ولی خوشبختانه در دو سال گذشته کاملاً توجه شده و بر اساس آمایش آموزش عالی و نقشه‌ی جامع کشور این امر مورد توجه قرار گرفته است. الآن هر رشته‌ای که می‌خواهد داده بشود اول می‌گویند ببینید این رشته را کجاها دارد و چقدر دانشجو جذب شده؟ ما در درون دانشگاه‌ها هم داریم خودمان این مسائل را در نظر می‌گیریم. بعضی از رشته‌های ما گفتند به نظر می‌آید دکتری یا کارشناسی ارشد و اکنون یک‌سال در میان دانشجویی گیریم.

آیا رشته‌ها کلی نیستند و به نظر شما خرید رشته‌هایی می‌تواند کاربردی‌تر و برای جامعه‌ی دانش‌آموخته‌مفیدتر باشد؟

شخصاً با شما موافقم. ولی در نظام برنامه‌ریزی آموزشی عالی الگویی به نام الگوی لوزی وجود دارد که در آن دوره‌های کارشناسی دوره‌های عام است و در دوره‌ی کارشناسی ارشد تخصصی می‌شود و در دوره‌ی دکتری دوباره عام می‌شود. به نظر می‌آید که انتقاد زیادی به این وارد بشود و به همکاران در وزارت علوم پیشنهاد کردم این را مورد بررسی علمی جدی قرار بدهیم.

با تمام تقدیهایی که شما هم ممکن است داشته باشید در نهایت ارزیابی و جمع‌بندی شما از وضعیت دانشگاه‌های ایران در افاق جهانی و همین‌طور نسبت به گذشته‌ی خودمان چیست؟

معتقدم که در چند سال گذشته نظام آموزش کشور در مجموع به غایت رو به جلو بوده، ما چه در حوزه‌های علوم انسانی چه در علوم پایه چه در نظام فنی-مهندسی به سرعت به جلو حرکت کردیم که این محصول نظام دانشگاهی است. در حوزه‌ی علوم انسانی بعضی از مفاهیم پایه و ابتدایی رشته‌هایی مثل مدیریت، علوم سیاسی یا علوم اجتماعی بود که در سازمان بوروکراسی کشور قابل باز یافتن نبود، چون فارغ‌التحصیلی نداشتیم که بخواهد این‌ها را انجام بدهد. الآن این مفاهیم در کشور گسترش پیدا کرده. سال ۶۳-۶۴ موقعی که دانشجو بودم دنبال کتاب روش تحقیق در علوم اجتماعی می‌گشتم. سه یا چهار کتاب بیش تر به زبان فارسی نبود. الآن من جست‌وجو کردم بیشتر از ۳۰۰ کتاب به زبان فارسی هست که می‌توانم به جرأت بگویم هفتاد درصدش خوب و مفید و قابل اتکا است. این‌ها مسئول نظام آموزش عالی است. ما درباره‌ی تاریخ فلسفه‌ی غرب، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی غرب در سال ۶۳-۶۴ چهار، پنج کتاب به زبان فارسی داشتیم. امروز در این زمینه به قدری کتاب هست که قابل شمارش نیست. یعنی اگر یک نفر سال‌های سال بنشیند کتاب‌های فارسی خوب در این زمینه را بخواند باز وقت کم می‌آورد. ما اکنون در رشد تولید علم جزو بیست کشور اول دنیا هستیم. این محصول نظام دانشگاهی کشور است. ولی آیا این مطلوب است؛ اصلاً این‌طور نیست، پر از اشکال و خطا و آسیب است، ما روبه جلو حرکت کردیم، ولی آسیب‌های زیادی داریم. مثلاً در همین نرم نظام آموزشی و یا فرمالیسم علمی، یعنی تولید مقالات بی کیفیت برای این که چاپ بشوند و آمار برود بالا. این‌جا خطا کردیم و باید آن را اصلاح کنیم. این فرمالیسم گاهی نظام دانشگاه ما را به تقلب و چیزهایی آغشته کرد. البته که باز هم در دانشگاه‌های بزرگ و مطرح درصدش بسیار اندک است ولی بالاخره آسایش بزرگ است. ولی این ایرادها نباید باعث بشود که حرکت روبه جلوی آموزش عالی کشور نادیده گرفته بشود. در تولید علم جهانی و در رقابت با دانشگاه جهانی هم بعضی دانشگاه‌های ما دارند معجزه می‌کنند. امکانات دانشگاه صنعتی شریف قابل مقایسه با امکانات دانشگاه ام‌آی‌تی نیست. ولی تولیداتی دارد که به نسبت امکاناتش بسیار بالاست. دانشگاه تهران را که دانشگاه مادر کشور است از نظر امکانات مقایسه کنید با بعضی دانشگاه‌های مادر در دنیا و فارغ‌التحصیلان و تولید علمشان را هم مقایسه کنید. پس در عرصه‌ی جهانی به نسبت امکاناتی که دارند نقش‌شان خوب است ولی به نسبت مطلوب، جایگاه ما می‌تواند بهتر از این باشد ■

در چند سال گذشته
نظام آموزش کشور در
مجموع به غایت رو به
جلو بوده، ما چه در
حوزه‌های علوم انسانی
چه در علوم پایه چه در
نظام فنی-مهندسی به
سرعت به جلو حرکت
کردیم که این
محصول نظام دانشگاهی
است

